

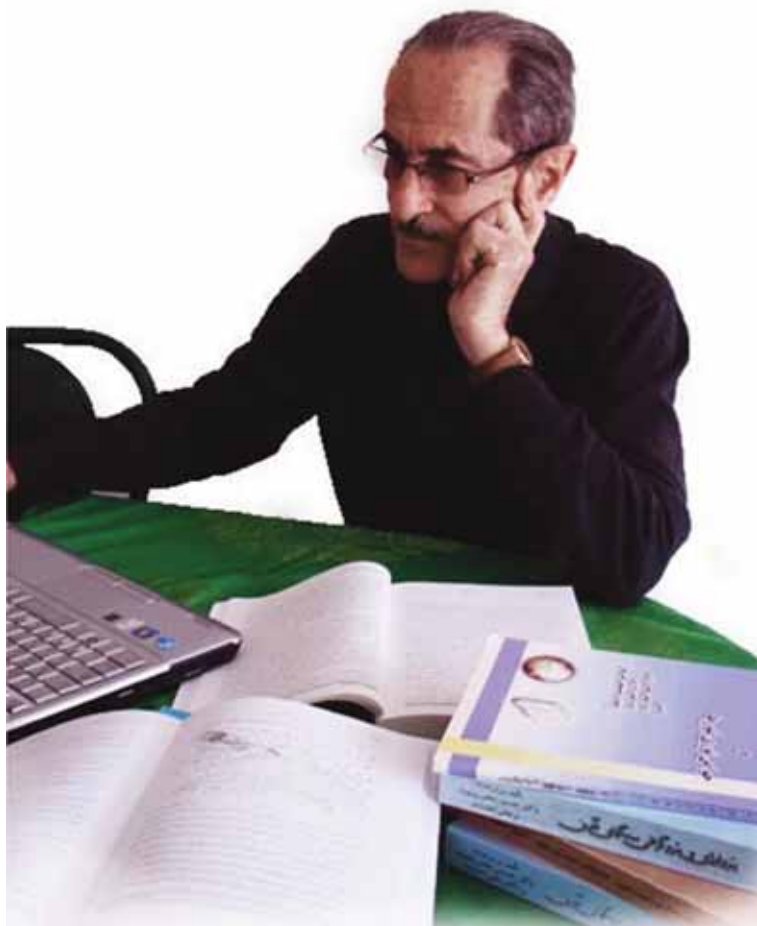
حسین معین‌وزیری

◀ لطفاً خلاصه‌ای از سوابق تحصیلی و شغلی خود را بیان فرمائید.

اول مهرماه سال ۱۳۱۳ در سنندج و در محله قلعه چهارلان به دنیا آمدم. دوره ابتدایی را در دبستان ۱۵ بهمن و دوره دبیرستان را در دبیرستان شاهپور سنندج سپری کردم. در سال ۱۳۳۲، در رشته زمین‌شناسی دانشگاه تهران پذیرفته شدم. سال ۱۳۳۶ مدرک کارشناسی و در سال ۱۳۴۹ مدرک کارشناسی ارشد خود را در همین دانشگاه و در رشته زمین‌شناسی اخذ کردم. در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲ میلادی) مدرک دکترای خود را در رشته "تروازیم سیکل و لکانولژی (volcanologie)" از دانشگاه (Paris-Sud) Orsay اخذ کردم و موضوع رساله‌ام، زمین‌شناسی "Murde Barrez" بود. در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴ میلادی) نیز پس از ۱۱ سال تحقیقات صحرایی و کتابخانه‌ای بر روی ماگماتیسم ایران، موفق به اخذ دکترای دولتی از همین دانشگاه با عنوان رساله "ولکانیسم ترسیرو کواترنر در ایران" شدم.

در سال ۱۳۳۴ و هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه، به عنوان آموزگار در مدارس تهران استخدام شدم. پس از اخذ مدرک لیسانس، سال ۱۳۳۶، به مدت یک سال دبیر طبیعیات در دبیرستان حافظ بازار تهران بودم. از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۸ دبیر دبیرستان‌های سنندج، از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۴۳ به مدت ۵ سال، دبیر دبیرستان‌های سقز و از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۵، مسئول اداره سمعی و بصری اداره کل تعلیمات متوسطه وزارت آموزش و پرورش در تهران بودم.

از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲، به عنوان مربی آزمایشگاه در دانشسرای عالی سابق فعالیت داشتم. از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۷۹ که بازنشسته شدم، در سمت‌های مختلفی از جمله: استادیار، دانشیار و استاد در دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم سابق) مشغول به تدریس بودم. پس از بازنشستگی نیز ۵ سال در دانشگاه‌های کردستان تدریس کردم و در مجموع ۶۱ سال



حسین معین‌وزیری، محقق و استاد دانشگاه است که سال‌های متمادی از عمر خود را صرف تدریس در دانشگاه‌های مختلف کشور و همچنین ارائه پروژه‌های تحقیقاتی در حوزه زمین‌شناسی و معدن کرده است.



گفت‌وگوی این شماره مجله را به ایشان اختصاص داده‌ایم. سپاس فراوان از روابط عمومی سازمان استان کردستان که در این گفت‌وگو ما را همکاری کردند.



علاقمند به ورزش مشت زنی - سال ۱۳۳۲

تربیت معلم تهران، چاپ اول سال ۱۳۷۱، این کتاب ۵ بار تجدید چاپ شده است.

- دیباچه‌ای بر ماگماتیسم در ایران، چاپ دانشگاه تربیت معلم تهران (خوارزمی)، چاپ اول سال ۱۳۷۵ و چاپ دوم آن در سال ۱۳۷۷ بود. به علاوه، از طرف انجمن زمین شناسی ایران نیز به عنوان کتاب نمونه سال ۱۳۷۵ معرفی شد.

- پترولوژی سنگ های دگرگونی، چاپ دانشگاه تربیت معلم تهران (خوارزمی)، سال ۱۳۷۷

- بلورشناسی هندسی و خواص فیزیکی بلورها، چاپ دانشگاه کردستان، سال ۱۳۸۴

- ماگماتیسم، چاپ دانشگاه خوارزمی تهران، سال ۱۳۹۰
- که؟ رناسی و که؟ رزانی به رده ناگرینه کان (در حال چاپ)
(اسم مفهوم نیست)

۱۷ مقاله مشترک به زبان های فرانسه یا انگلیسی و ۲۷ مقاله مشترک به زبان فارسی نگارش کرده ام که در مجلات معتبر داخلی و خارجی به چاو رسیده است.

پروژه ها و پژوهش های زیادی هم انجام دادم که مهم ترین آنها عبارتند از:

- بررسی امکان استخراج آلومین و پتاس از لوسیت - نفریت های جزیره سرا (شرق دریاچه ارومیه).

مطالعه ولکانولوژی و ولکانوسدیماتولوژی سهند، چاپ دانشگاه تربیت معلم تهران، ۱۳۵۶

- آتشفشان تفتان، چاپ دانشگاه تربیت معلم تهران، ۱۳۵۷

- مطالعه آتشفشان های محور قروه - تکاب، چاپ دانشگاه

تربیت معلم تهران، ۱۳۶۴

سابقه تدریس را در کارنامه خود دارم. علاوه بر آن استاد راهنمای ۷ دانشجوی دوره دکترا در دانشگاه های خوارزمی، تربیت مدرس و آزاد تهران و استاد راهنمای بیش از ۲۵ دانشجوی دوره کارشناسی ارشد در دانشگاه های خوارزمی و آزاد تهران بودم. همچنین در سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۴ در دانشکده علوم Orsay پاریس جنوبی به عنوان پروفسور مدعو، تدریس کردم.

علاوه بر سوابق فعالیت آموزشی، در سال ۱۳۸۰، شرکت مهندس مشاور زمین کاوش معین را تأسیس کردم که در زمینه اکتشافات معدنی فعالیت می کرد و تا سال ۱۳۹۰ نیز سمت مدیرعامل این شرکت را برعهده داشتم. از سال ۱۳۸۳ تاکنون نیز همکاری های زیادی با سازمان صنعت، معدن و تجارت و سازمان نظام مهندسی معدن کردستان در زمینه انجام پروژه های اکتشافات معدنی دارم.

▶ تاکنون چه تألیفات و پژوهش هایی داشته اید؟

کتاب تألیفی و آثار منتشر شده گوناگونی داشته ام که عبارتند از:
- پترولوژی سنگ های آتشفشانی، چاپ جهاد دانشگاهی (مرکزی) سال ۱۳۶۳

- پتروگرافی و پترولوژی سنگ های آذرین، چاپ دانشگاه



علاقمند به شکار - همراه برادر کوچکتر (سرتیپ نصرت الله معین وزیر))



تعدادی از همکارانم در اداره آموزش و پرورش سندج-۱۳۳۷- آقایان: قاضی میرسعید، میرحسینی، چاوشی نژاد، مجیدی (رئیس فرهنگ)، طوسی (مدیرکل)، کیمیا، زندی پور

شده که جوانان نتوانند هزینه‌های بالای به دست آوردن یک مدرک تحصیلی کارشناسی یا کارشناسی ارشد، را بپردازند. سطح معلومات به شدت کاهش پیدا کرده است. به خاطر دارم روزی در کلاس درس از ۹ دانشجوی لیسانسی که کارشناسی ارشد پذیرفته شده بودند، پرسیدم یک اتمسفر فشار، چه قدر است؟ هیچ کدام نتوانستند جواب بدهند. پرسیدم یک گرم وزن را برای من تعریف کنید. همه یکدیگر را نگاه می‌کردند و حتی با کمک هم نیز از پاسخ به این عاجز بودند. عاقبت خودم گفتم یک سانتی متر مکعب آب مقطر ۴ درجه حرارت، یک گرم وزن دارد. پرسیدم چرا ۴ درجه حرارت؟ باز هم نتوانستند جواب بدهند. من از این ۹ نفر، امتحان سنگ شناسی دوره لیسانس به عمل آوردم تا سطح دانش آنها را بسنجم. فقط یکی از آنها، نمره ۱۰ گرفت. بقیه کمتر از ۴ گرفتند. از این تاریخ، دیگر تدریس را کنار گذاشتم.

◀ چه توصیه‌ای برای دانشجویان این رشته دارید؟
از این جوانان خواهشی دارم، اگر به زمین شناسی علاقه ندارند، وارد این رشته نشوند. زمین شناسی با تن پروری و تنبلی سازگار

- زمین شناسی جزیره هرمز، کار تحقیقاتی مشترک گروه زمین شناسی دانشگاه تربیت معلم تهران. ارائه شده به صورت سخنرانی در انجمن نفت ایران در سال ۱۳۵۴
- اجرای سه طرح تحقیقاتی برای استانداری کردستان و سازمان زمین شناسی و اکتشافات معدنی کشور توسط شرکت زمین کاوش معین شامل: پتانسیل یابی منابع شن و ماسه کوهی و رودخانه‌ای در استان کردستان. پتانسیل یابی منابع خاک رس برای تهیه آجر و تهیه نقشه ژئوشیمیائی ۱۱۵ کیلومترمربع از منطقه میک (بین سقزو بانه) به ویژه جیوه و طلا.

◀ با توجه به سابقه درخشان شما در فعالیت‌های آموزشی، دیدگاه شما نسبت به وضعیت آموزشی کشور چیست؟ آیا در سطح جهان قابل مقایسه هستیم؟

قبلاً با جهان قابل مقایسه بودیم اما در سال‌های اخیر، آن قدر تعداد جوانان تحصیل کرده و بیکار افزایش پیدا کرده که انگیزه ادامه تحصیل را از نوجوانان گرفته است. به علاوه هزینه‌های بالایی تحصیل و زندگی از یک طرف و فقر مالی از طرف دیگر، سبب

معدنکاران استان کردستان، کارشکنی است که توسط اهالی محل و سازمان‌های دولتی انجام می‌گیرد. معدنکار پس از ماه‌ها و گاهی پس از سال‌ها مراجع به منابع طبیعی و محیط زیست و رفع مشکلات عدیده، موافقت‌نامه‌ای دریافت می‌کند که در آن قید شده، حل مسائل و مشکلات محل با معدنکار است. اهالی محلی که از این تذکره خوبی آگاهند، دائم به دنبال کارشکنی و ممانعت هستند. به نظر من اگر مشکلی وجود دارد، از همان ابتدا نباید سازمان‌های دولتی با معدنکاری در چنین مناطقی، موافقت کنند و در مقابل اگر هم بدون اشکال است، باید دولت از معدنکار حمایت کند تا اهالی محل نتوانند برای او مشکل ساز باشند. مسئله دیگر عدم حمایت مالی از معدنکاران است.

در خصوص قسمت دوم سؤال که اگر من یکی از تصمیم‌گیران بخش معدن بودم چه می‌کردم؟ هیچ کاری نمی‌توانستم بکنم، مجسم کنید در منطقه‌ای کوهستانی که جاده‌ای ندارد و تنها، افراد رهگذر ضمن عبور از منطقه با لگد مال کردن علف‌ها و بوته‌ها، مسیری مالرو به وجود آورده باشند، اگر من هم از این منطقه عبور کنم باید از این راه‌های مالرو استفاده کنم؛ زیرا راه دیگری وجود ندارد. به علاوه، در میان این مسئولان، افراد باتجربه و مدبر هم وجود دارند که اگر بخواهند کارهای مثبت انجام بدهند، حتماً دست و بالشان بسته است. با وجود این، سازمان صنعت، معدن و تجارت و نیز نظام مهندسی معدن به علت اینکه کارمندانشان تحصیل کرده هستند، سازمان‌های نسبتاً منظم و منطقی‌تری می‌باشند.

◀ نقش و جایگاه نظام مهندسی معدن را در بخش معدن کشور چگونه می‌بینید؟

به منظور جلوگیری از تراکم کارها در سازمان صنعت، معدن و تجارت، سازمان نظام مهندسی معدن تأسیس شده تا بخشی از امور سازمان صنعت، معدن و تجارت را به صورت کارشناسانه انجام



تعدادی از همکلاس‌هایم در دانشگاه تهران با حضور دکتر سبحانی و مهندس فیاض - سال ۱۳۳۴



عده‌ای از دانشجویان ابوریحان در همدان - سال ۱۳۵۳، با حضور دکتر فیاضی، دکتر رضوی و دکتر حسن زاده

نیست. نان زمین‌شناس از سنگ به دست می‌آید و برای این کار باید زحمت کشید و عرق ریخت.

◀ مهم‌ترین مشکلات بخش معدن و زمین‌شناسی کشور از نگاه شما چیست؟ با توجه به شرایط کنونی کشور اگر شما یکی از تصمیم‌گیران بخش معدن کشور بودید، چه می‌کردید؟

هدف از یادگیری علم زمین‌شناسی، علاوه بر اینکه این علم بیش از سایر علوم به انسان بینش می‌دهد، اکتشاف و استخراج معدن است و برای انجام این فعالیت‌ها باید کار، به صورت گروهی انجام گیرد. به خصوص آنکه سازمان‌های دولتی ذی‌ربط نیز باید در این زمینه همکاری کنند. به عنوان مثال مشکل بیشتر

بدهد. بنابراین همکاری تنگاتنگ بین این دو سازمان یک امر ضروری است. از آنجا که سازمان نظام مهندسی معدن دارای هزاران عضو متخصص است لذا از نظر کارشناسی و نیز از لحاظ علمی، نسبت به سازمان صنعت، معدن و تجارت دارای توانایی بیشتری است. بنابراین سازمان نظام مهندسی معدن را می‌توان یکی از بازوهای سازمان صنعت، معدن و تجارت دانست. تهیه طرح‌های اکتشاف، نظارت بر اجرای طرح‌ها و برآورد ذخیره معادن، مهم‌ترین وظایف سازمان نظام مهندسی معدن است که اگر با احساس مسئولیت و دقت انجام گیرد، بسیار ارزشمند خواهد بود. این سازمان به کمک پرسنل متخصص خود، معدنکاران را هدایت می‌کند تا در راه راست قدم بردارند و با صرف هزینه کمتر، در زمانی کوتاه‌تر، بیشترین درآمد عایدشان بشود.

◀ با توجه به اینکه شما هم در بخش خصوصی فعالیت داشته‌اید و هم در بخش دانشگاهی، چالش‌های بین صنعت و دانشگاه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و آیا اقداماتی جهت رفع آنها صورت گرفته است؟ فقط عدم ارتباط بین صنعت و دانشگاه وجود ندارد بلکه عدم ارتباط بین اکثر سازمان‌ها دیده می‌شود. مثلاً در هیچ خیابانی صدمتر از خیابان را صاف و بدون لکه‌گیری نمی‌بینید، زیرا سازمان‌ها از طرح‌های عمرانی یکدیگر بی‌خبرند. شهرداری یک شهرستان، خیابانی را توسط آسفالت‌کارهای دست سوم، آسفالت می‌کند. یک ماه بعد، اداره برق یا مخابرات، به خاطر سیم‌کشی خیابان را می‌شکافد و سپس چاله‌ها را با خاک پرمی‌کند. دوماه بعد شرکت آب و فاضلاب گوشه دیگری از خیابان را حفر می‌کند و در نهایت اگر جایی از خیابان سالم باقی مانده باشد، سازمانی دیگر دست اندازهای مصنوعی به نام سرعت گیر می‌سازد تا مبادا رانندگان در حین رانندگی، چرت بزنند و ... همین وضعیت ناهماهنگ در صنعت معدنکاری و دانشگاه‌ها هم وجود دارد.

◀ کار در دانشگاه برای شما، رضایت بخش‌تر است یا در فعالیت‌های اجرایی بخش خصوصی؟ چرا؟

من در طول زندگی برای رضایت دیگران کار کرده‌ام. بنابراین کاری را دوست دارم که به واسطه آن، به دیگران کمک کنم. زمانی که به تدریس من در مؤسسات آموزشی نیاز بود، به آموزش پرداختم. بعد از بازنشستگی، همچنان دانشگاه‌ها به من نیاز

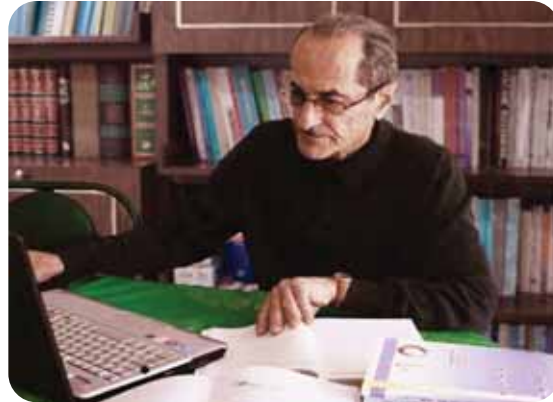
داشتند و بخش خصوصی نیز نیازمند همکاری بود، بنابراین در هر دو بخش فعالیت کردم. در طول خدمت آموزشی بارها از خود می‌پرسیدم: تا چه موقع می‌خواهی فقط درس بدهی؟ از این اطلاعات علمی چرا در عمل و در صحرای استفاده نمی‌کنی؟ از آنجا که کارمند دولت نمی‌تواند مدیرعامل شرکت بشود لذا پس از بازنشستگی، شرکت زمین کاوش معین را تأسیس کردم و مدت ده سال به فعالیت معدنی پرداختم. این عمل سبب شد تا همشهریان جوانم تشویق بشوند و یکی پس از دیگری در ساندچ، شرکت‌های زمین‌شناسی تأسیس کنند. چون نمی‌خواستم با ایشان که بعضی از آنها در مقام فرزند و یا دانشجویانم بودند، رقابت کنم، در نتیجه شرکت را منحل و میدان را برای آنان باز گذاشتم. از خاطرات ناخوشایند دوره مدیریت شرکت، روبه‌رو شدن با اداره دارایی، بیمه تأمین اجتماعی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بود که همین‌ها من را به انحلال شرکت تشویق کردند. همچنین در گرفتن پروژه‌های دولتی و شرکت در مناقصه‌ها (که فقط یک بار برحسب تصادف موفق شدم) زبان و رمز کار را نمی‌دانستم و نمی‌خواستم یاد بگیرم!!

◀ به نظر شما آیا رشته و گرایش‌های مرتبط با بخش معدن (از زمین‌شناسی تا متالورژی استخراجی) در دانشگاه‌ها متناسب با نیاز جامعه است؟ آیا باید گرایش‌ها تخصصی‌تر شوند یا نه بالعکس تجمیع صورت گیرد؟

مطالب این درس‌ها متناسب با نیاز جامعه است. به خصوص اینکه بیشتر اساتیدی که دروس فوق را تدریس می‌کنند خود مستقیم یا غیرمستقیم با شرکت‌های مشاور در ارتباط و از نیازهای بازار کار با خبر هستند. تنها راه این است که آموزش با عمل و کارآموزی همراه باشد تا دانشجویان آمادگی عملی پیدا کرده و به آسانی جذب بازار کار بشوند. باوجود این، به عقیده من، کسانی بیکار می‌شوند که کم سواد هستند و یا حوصله کار کردن ندارند.

◀ اگر به گذشته بازگردید، باز هم در همین رشته تحصیل می‌کنید و فعالیت کاریتان را هم به همین منوال ادامه می‌دهید؟

پس از کشف و استخراج هیدروکربورها، پیشرفت‌های فیزیکی و شیمیایی جهان آغاز شد و به این حد که می‌بینیم، رسیده است. کسانی که از الکتروسیسته، گاز، بنزین، آب آشامیدنی، مصالح



◀ شما در طول دوران تدریس در دانشگاه، مسئولیت رساله‌ها و پایان‌نامه‌های زیادی را برعهده داشتید. می‌توانید بهترین رساله یا پایان‌نامه، تحت نظارت خود را نام ببرید و دلیل برجسته بودن آن را بفرمایید.

همه رساله‌ها، مورد تأیید من بوده‌اند و تفاوت چشم‌گیری بین آنها نمی‌بینم.

◀ خاطره جالبی از دوران فعالیت خود را تعریف کنید.

ابتدا باید عرض کنم مطالعات ولکانولوژی و ولکانوسدیمانولوژی سهند که توسط اینجانب و مرحوم دکتر ابراهیم امین سبحانی، دوست صمیمی و همکار از دست رفته‌ام، انجام شده بود، به صورت یک گزارش در سال ۱۳۶۴ توسط دانشگاه تربیت معلم منتشر شد. این تحقیق دوسال به درازا کشید. در این مدت، پنج بار به سهند مسافرت کردیم و هر مسافرت یک هفته طول می‌کشید. در این پاسخ به این پرسش شما، سعی می‌کنم تا آنجا که به یاد داشته باشم، خاطره یک شبانه روز از سهند را برایتان بازگو کنم:

- یکی از روزها ساعت ۸ صبح با مرحوم دکتر ابراهیم امین سبحانی از روستای "گورد ده" در جنوب سهند به طرف مرکز سهند (ترپاقلو) به راه افتادیم. معمولاً وسایل سفر را با سه الاغ که توسط یک نفر، هدایت می‌شد، حمل می‌کردیم. وسایل ما شامل چادر، رختخواب، نمونه‌های برداشت شده، عکس‌های هوایی و نقشه‌های جغرافیایی، دوربین‌های عکاسی و فیلمبرداری، مواد غذایی، آب و غیره بود. وقتی به بلندی‌های بین کورده و روستای هریس رسیدیم و از دور رخنمون‌های زیبای "ایگنمبریت" دره صوفی‌چای را دیدیم، به کارگر گفتیم تو آرام آرام به طرف ترپاقلو برو، ما بعداً به تو ملحق خواهیم شد. ما به خیال این‌که در دوساعت، تمام رخنمون‌های ایگنمبریت را در دره صوفی‌چای خواهیم دید، بدون غذا به راه افتادیم. سه ساعت گذشت و هنوز به رخنمون نرسیده و به شدت گرسنه شده بودیم. از یک پسر بچه چوپان، دو قرص نان به قیمت ۱۰ ریال خریدیم. نان را خوردیم ولی حاشیه نپخته نان را در ساکمان گذاشتیم تا اگر دوباره گرسنه شدیم آن را هم بخوریم. ساعت یک بعداز ظهر به رخنمون رسیدیم، نمونه‌برداری کردیم، عکس گرفتیم و راه برگشت را در پیش گرفتیم. هنوز از دره صوفی‌چای بالا نیامده بودیم که دوباره گرسنگی فشار آورد. حاشیه نپخته نان را هم خوردیم و به کمک آن توانستیم چند کیلومتر دیگر پیاده‌روی کنیم. از وسائل

ساختمانی، انواع پلاستیک، مواد شوینده و حتی مواد دارویی استفاده می‌کنند شاید یک بار هم به این فکر نمی‌کنند که وجود این امکانات نتیجه زحمات زمین‌شناسان است. این بی‌توجهی عمومی به زمین‌شناسی سبب شده تا در دوره دبیرستان نیز به درس زمین‌شناسی توجه نشود. بیشتر شرکت‌کنندگان در کنکور، به خاطر تعداد کم داوطلب و امکان قبولی بیشتر، برای ورود به این رشته، نام نویسی می‌کنند نه از روی علاقه و آگاهی.

من هم مانند دیگران به زمین‌شناسی علاقه‌ای نداشتم. می‌خواستم پزشکی بشوم تا ارزش خدمت برای همه روشن باشد. در روزهای کنکور پزشکی مادرم به آب سبز مبتلا شد و گرفتار جراحی و مداوای او بودیم. در نتیجه در کنکور پزشکی قبول نشدم اما بعداً در کنکور رشته طبیعی پذیرفته شدم. به علت اینکه از تشریح قورباغه و حشرات بدم می‌آمد، پس از یک سال تحصیل در رشته طبیعی، ناچار به رشته زمین‌شناسی انتقال پیدا کردم.

امروز خدا را شکر می‌کنم که رشته زمین‌شناسی را انتخاب کرده‌ام زیرا علم زمین‌شناسی به انسان بینش وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌دهد. این علم هم از گذشته، هم از حال و هم از آینده صحبت می‌کند. من اگر تمام عمرم را در یک چاردیواری صرف عبادت می‌کردم، یک‌هزارم امروز به عظمت خدا پی نمی‌بردم و به این اندازه به خدا نزدیک نمی‌شدم. قدرت و عظمت خدا را در یک اتم، در یک سلول اولیه شبکه تبلور، در رشد یک بلور، در تشکیل کانی‌ها و سنگ‌ها، در تکامل موجودات زنده و بالاخره در سراسر کائنات درک می‌کنم. خدای قانون، خدای عظمت، خدای سخاوت، خدای مهربانی و گذشت و....



در یکی از سفرهای مطالعاتی سه‌هنگامی همراه با آقای دکتر ایلیاسی - قله جامداغ - سال ۱۳۵۴

می‌شود. اگر من به جای این چوپان بودم، دو بیگانه را به چادرم دعوت نمی‌کردم که با ما بخوابند. نصف یک پیاله کوچک، کره داشت که با دو عدد نان جلو ما گذاشت و اصرار می‌کرد که بخوریم. ما نان را به داخل پیاله می‌مالیدیم و می‌خوردیم تا کره را برای آنها باقی بگذاریم. روی گلیم دراز کشیدیم و یک لحاف کوچک به مرحوم دکتر امین سبحانی رسید و یک پلاس آلوده به انواع مدفوع حیوان‌ها، به من داده شد. یک مرغ که در کنار من در خاک چاله‌ای ایجاد کرده و در آن جای گرفته بود، گاهگاه با بال‌های خود خاک داخل چاله را به برون پرتاب می‌کرد. خاک درست روی صورت و داخل گوش من می‌ریخت. بعضاً هم صدای بره تازه به دنیا آمده که بغل گوش من خوابیده بود، مانع خوابیدنم می‌شد. تند تند ساعت را نگاه می‌کردم اما به علت تاریکی، نمی‌توانستم آن را بخوانم. بالاخره هنوز صبح نشده بود، بلند شدیم و پس از تشکر و خدا حافظی به راه افتادیم. هرکاری کردیم از ما انعام دریافت نکرد و گفت: "مهمان برکت خداست." بالاخره ظهر آن روز به تریپاقلو (مرکز سه‌هنگام) رسیدیم. دیدیم کارگر در کنار الاغ‌هایش خوش و بی‌خیال خوابیده است!!!!

با سپاس فراوان از جنابعالی که در این گفت‌وگو شرکت کردید.

و الاغ‌ها اثری نبود. ساعت ۵ بعد از ظهر بود که در دو کیلومتری، دو چادر نمایان شد. این چادرها به شیرپزها تعلق داشتند. گله‌دارها، محصول شیر سال آینده را کمی ارزان‌تر از قیمت معمول به تولیدکنندگان پنیر (شیرپز) می‌فروختند و پول آن را دریافت می‌کردند. به این عمل "سلف کردن" می‌گویند. هنوز به چادرها نرسیده بودیم که از گرسنگی از پا در آمدیم و نشستیم. گله‌دارها که همراه با خانواده‌هایشان بودند، متوجه قضیه شدند و توسط یک نفر، برای ما دوغ فرستادند تا جان بگیریم و به چادرهای آنها برسیم. به هر حال خودمان را به چادرها رساندیم. آنها به ما غذا دادند. پس از خوردن غذا و سپاس‌گزاری به راه افتادیم تا به الاغ‌ها برسیم. تمام منطقه را گشتیم، ولی از آنها اثری نبود. کم‌کم هوا تاریک شد و باران توأم با رعد و برق هم در گرفت. خطر برق‌گرفتگی، ما را تهدید می‌کرد. به علت باران، سیلاب‌ها و گل‌ولای، راه رفتن برای ما مشکل شده بود. ساعت ۱۰ شب بود که صدای پارس کردن یک سگ را شنیدیم. به طرف صدافتیم. یک چوپان فقیر را با زن و یک بچه شیرخوارش دیدیم که در دو چادر کوچک زندگی می‌کردند. در یک چادر چند رأس بز و گوسفند و در چادر دیگر چوپان به همراه زن و بچه کوچک و مرغ و خروس و نیز یک بره تازه به دنیا آمده‌اش زندگی می‌کرد. تجربه دارم که هر قدر از شهرها دور می‌شویم انسانیت، سخاوت، راستی و درستی پررنگ‌تر